

## فلسفه مدیریت اسلامی

دکتر عزیز جوانپور هروی<sup>۱</sup>

### چکیده

مدیریت در معنای مصطلح جدید و علمی آن از دانش های نسبتاً جوان بشری به شمار می آید. این دانش البته همچون هر معرفت دیگری در گذشته های تاریخ فکر بشر سابقه داشته است که در جای خود قابل بررسی است؛ چرا که آدمی موجودی است مدنی بالطبع که برای ظهور و بروز بسیاری از رفتار های مدنی خود محتاج مدیریت و رهبری است.

اما موضوع بحث در این مقاله نه خود مدیریت به عنوان یک علم بلکه نگاهی درجه دوم به علم مدیریت از منظر دین مبین اسلام می باشد. بدین معنا که ابتدا مفهوم و تعاریف مدیریت و پیشینه آن مورد بررسی قرار گرفته، آنگاه درباره فلسفه مدیریت و معنا و مفهوم آن بحث شده و از منظری معرفت شناسانه اصول و مبانی تئوریک علم مدیریت تحلیل و بررسی شده است و نهایتاً بنیان های نظری مدیریت از نظر اسلام با تکیه بر نصوص دینی و سیره نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) معرفی و تشریح شده است.

در این جستار بنیادهای هستی شناختی و انسان شناختی مدیریت اسلامی بر اساس تعلیم عالیء این آیین کاویده و شرح شده است.

### واژه های کلیدی:

دانش مدیریت، فلسفه مدیریت، فلسفه مدیریت اسلامی، انسان شناسی اسلامی

<sup>۱</sup> - استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز (Email: dr\_javanpoor@yahoo.com)

## درآمد

مبحث و مقوله «مدیریت» در معنای اعم آن، از کهن ترین مسائل بشری به شمار می آید. به یک اعتبار، تبار این مسأله به آفرینش آدمی و آغاز حیات انسان در کره خاکی می رسد. با تکثیر نسل انسان و شکل گیری نهادهایی چون خانواده، قوم، قبیله، طبقه اجتماعی و اقتضائاتی که نحوه حیات جمعی آدمی بدنبال داشت عملاً مسأله مدیریت و لوازم و توابع مترتب بر آن در ذهن آدمی پدیدار گشت (رک، دورانت، ج ۱) گرچه به گواهی تاریخ، مباحث نظری در حوزه مدیریت در دوره های پسین تمدن بشری ایجاد و مدون گردید و در یکی دو قرن اخیر به هیأت دانشی مستقل درآمد.

در سالیان دور مباحثی که می توان امروزه آنها را از متفرعات علم مدیریت به حساب آورد، ذیل مسایل علوم دیگری همچون سیاست، الهیات، کلام و حتی عرفان مطرح می شد اما در عصر جدید و با گسترش دانش های مختلف و تعیین حد و مرز علوم، این مباحث پراکنده به اضافه یافته های جدید دانشمندان در حوزه های متنوع معرفتی، از جمله روانشناسی، جامعه شناسی، فلسفه، انسان شناسی و ... زیر چتر رشته ای بنام «مدیریت»<sup>۱</sup> درآمد. تجربه های عملی آدمی در اداره نهادهای مختلف اجتماعی، همچون خانواده و مملکت و ... نیز بر میوه های این درخت کهن و پربار افزود. در اهمیت مقوله «مدیریت» از نظر حکما و دانشمندان ملل مختلف از دیرباز تا کنون، همین بس که چهره های برجسته اندیشه بشری همواره به این موضوع پرداخته و درباره آن اظهار نظر کرده اند. مثلاً آنگاه که افلاطون (۳۴۸-۴۲۷ ق.م.)، که نمونه اعلائی یک فیلسوف می باشد، به طرح نظریه «مدینه فاضله» یا «آرمانشهر» (Utopia) خود می پردازد و جامعه را مانند بدن انسان به سه قسمت سر، قلب و شکم تقسیم می کند، تعادل میان این سه جزء را نیز از ضروریات برمی شمرد و این وظیفه مهم را بر عهده زمامدار (مدیر) جامعه می نهد و برای آن شرایط

<sup>۱</sup>- Management

و روش‌هایی تعیین می‌کند. (رک، افلاطون، ۱۳۷۱) می‌توان این کتاب را نخستین منبع مباحث مدیریتی در دوره جدید تمدن بشری محسوب داشت که بعدها فیلسوفان و اندیشمندان دیگری چون ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) و فارابی (۳۳۹-۲۵۷ ه.ق) و ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲ ه) و ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ه) و ... در پرورش و بسط این مساله آثاری از خود برجای نهادند.

طبقه بندی و گسترش علوم در قرون و اعصار بعدی و تدوین و تنظیم مباحث مدیریتی در ذیل یک علم، مکتب‌های مختلفی را در حوزه مدیریت به وجود آورد که یکی از آنها را می‌توان «مدیریت اسلامی» نام نهاد. تحلیل مبانی تئوریک این شاخه از دانش مدیریت مطمح نظر ما در تالیف مقاله حاضر می‌باشد.

### تعارف و کلیات

همچنانکه گذشت در این جستار، برآنیم که گزارشی از «فلسفه مدیریت اسلامی» به دست دهیم بنابراین برای «تحریر محل نزاع» و روشن کردن موضوع مساله و پیشگیری از منازعه بر سر لفظ، لازم است چنانکه شایسته گفتارهای علمی است مفاهیم مندرج در عنوان این مقاله را باز تعریف نمائیم، مفاهیمی چون فلسفه، مدیریت و اسلامی.

واژه فلسفه معربی است از ترکیب یونانی «فیلوسوفیا» بمعنی دوستدار دانش، که اصطلاحاً به معرفتی اطلاق می‌شود که موضوع آن هستی از آن جهت که وجود دارد می‌باشد یعنی وجودی که در قالب ما هیات گوناگون ریخته نشده است و به اصطلاح حکما، موجود بما هو موجود؛ اما این واژه در قرون متأخر بر سر عنوان شاخه‌های مختلف بشری آمده و به تعبیری سبب پیدایش «فلسفه‌های مضاف» گشته است؛ مانند فلسفه سیاست، فلسفه تاریخ و فلسفه علم. فلسفه در این عبارات، دیگر به معنی اصطلاحی و معروف کلمه که عبارت است از وجود شناسی، به کار

<sup>1</sup> - Philo sofia

نمی رود؛ بلکه بیشتر ناظر به اصول و مبانی آن علوم می باشد. مثلاً وقتی سخن از فلسفه علم می رود، منظور مباحثی از این قبیل است که: علم چیست؟ حدود مرز معرفت علمی کدام است؟ مقسم علوم مختلف چیست و... بنابراین «فلسفه مدیریت» که خود از فلسفه های مضاف به شمار است دقیقاً به معنی اصول و مبانی تئوریک مدیریت به کار می رود.

اما مدیریت چیست؟ در تعریف این واژه، دانشمندان و نظریه پردازان سخن ها گفته اند که ذکر حتی بخشی از آنها در این مختصر ممکن و میسر نیست. اما ناگزیر از ذکر برخی آنها هستیم:

از نظر «آرتانن بوم»<sup>۱</sup> مدیریت یعنی کنترل عناصر مسئول زیردست، به طوری که تلاش های آنان در تحقق اهداف دستگاه تشکیلات هماهنگ شود (عباس زادگان، ۱۳۶۸، ۲۲). «لوسیسک»<sup>۲</sup> نیز بر این باور است که مدیریت یعنی هماهنگی همه امکانات و منابع از طریق برنامه ریزی، سازماندهی، هدایت و کنترل، به طوری که هدفهای مشخصی تحقق پذیرد (همان منبع، ۲۴). «مک فارلند»<sup>۳</sup> معتقد است مدیریت عبارت است از فرایندی که بوسیله آن مدیران به ایجاد، هدایت و حفظ سازمانهای متضمن هدف از طریق تلاش انسانی منظم و توأم با همکاری و هماهنگی می پردازند. (ایران نژاد پاریزی، ۱۳۷، ۲۰) و...

پیش از ادامه بحث نکاتی در باب تحلیل این تعاریف گفتنی است که در سطور آتی این مقاله قابل استفاده خواهد بود. همچنانکه از این تعاریف و تعاریف مشابه بر می آید چند عنصر اساسی در مدیریت از سوی تمامی نظریه پردازان این فن ملحوظ است. نخست آن که موضوع مدیریت، انسان است و توانایی های بالفعل و بالقوه آن. دوم این که در فرایند مدیریت، «هدف» غایی، مهمترین اصل

<sup>1</sup>- A.Bome

<sup>2</sup>- Lociceck

<sup>3</sup>- M.Farland

می باشد و سوم آن که وصول به این هدف تنها با کار جمعی توسط انسانها میسر است؛ اما نکته بسیار اساسی و چهارم آن است که استفاده از نیروی انسانی به قصد حصول هدفی معین از طریق مشارکت جمعی، مستلزم رهبر و هماهنگ کننده‌ای است که نقش هدایتگر سامانه انسانی را بر عهده گیرد.

اما مدیریت اسلامی به چه معناست؟ اجمالاً باید گفت که مدیریت اسلامی، مدیریتی است که هم به لحاظ بنیان‌های معرفت‌شناختی و هم از نظر مبانی هستی‌شناختی و هم به جهت روش و غایت، مبتنی بر موازین شرع مقدس و اخلاق اسلامی بوده باشد. این اجمال البته به تفصیلی نیازمند است که موضوع اصلی این مقاله می باشد.

پیش از ورود به مبحث اصلی یادآوری یک نکته بایسته است و آن اینکه در این مقال قصد معرفی مشخصات و یا روشهای مدیریت اسلامی را نداریم بلکه به معنایی که ذکر آن رفت از فلسفه مدیریت اسلامی و اصول و مبانی آن سخن خواهیم گفت.

### فلسفه مدیریت اسلامی

بنیادهای تئوریک و یا تعبیر دیگر فلسفه مدیریت اسلامی فروعاتی دارد که می باید به ترتیبی منطقی بدانها پرداخت.

#### الف) مبانی هستی‌شناختی

منظور ما از مبانی هستی‌شناختی مدیریت اسلامی، آن دسته از گزاره‌های سلبی و ایجابی از نصوص اسلامی است که تصویری کلی از جهان هستی به دست می دهد و تعریف جامع و مانعی از عالم خلقت ارائه می کند. پرواضح است که چنین تصویر و تعریفی از هستی، سایر شئون دینی و عرفی را تحت تاثیر خود قرار می دهد. بنابراین شناخت جهان از منظر دین اسلام به شناخت انسان و اشرف مخلوقات است منتهی می شود و شناخت انسان از منظر اسلام نیز سمت و سوی

مدیریت اسلامی را مشخص می کند. از این روست که برای ترسیم مبانی تئوریک مدیریت اسلامی باید شمه ای درباره جهان شناسی اسلامی سخن گفت.

در بینش اسلامی، هستی حاصل اراده ای است برین بنام «الله» و همه جهان و مافیها تحت تدبیر او اداره می شود. «الله» یا خداوند، برای این که اسماء و صفات خود را متجلی سازد جهان هستی و انسان را آفریده است. سپس برای سریان و جریان اراده خود بروی زمین و همین طور نشان دادن راه سعادت و کمال و اخبار از غیب، از طریق وحی پیامبرانی را مبعوث نمود. این پیامبران علاوه بر انجام وظیفه رسالت و هدایت، در بسیاری موارد مدیریت جامعه تحت هدایت خود را نیز عهده داری می کردند. در قرآن کریم در این باره بارها سخن رفته است و اغلب داستانهای رسولان حاوی همین نکته ها است. مثلاً در داستان حضرت ابراهیم بصراحت موضوع مدیریت و رهبری بدینگونه مطرح می شود که: «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذرتی قال لاینال عهدی الظالمین» (بقره، ۱۴۰) ترجمه: «و آنگاه که خداوند، ابراهیم را به انواع فرمانها آزمایش کرد و با سرافرازی از آزمایش بیرون آمد از جانب خداوند به او گفته شد من تو را به امامت و مدیریت مردم برگزیدم. ابراهیم گفت: آیا این پیشوایی به فرزندان من خواهد رسید. فرمود: امامت و مدیریت من به ستمگران نمی رسد».

همچنین در داستان قرآنی حضرت موسی (ع)، آن پیامبر بزرگ هنگام عزیمت به کوه طور و اقامت چهل روزه در آن، برادرش هارون را به امر خداوند بعنوان جانشین خود در میان قوم بنی اسرائیل منصوب کرد: «و قال موسی لایخیه هارون اخلفتی فی قومی» (اعراف، ۱۴۲) ترجمه: «موسی به برادرش هارون گفت: تو در میان قوم من جانشینم باش». همچنین در این باره از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که: «کلکم راع و کلکم مسؤول فالامام راع و هو مسؤول و الرجل راع اهله و هو مسؤول و المراه راعیه علی بیت زوجها و اولاده فکلکم مسؤول عن رعیته»

ترجمه: «همه شما نگهبان و مسؤول یکدیگر هستید، پس امام هم رهبر است و هم مسؤول است و مرد مسؤول خانواده و زن مسؤول بر امور خانه و فرزندان است، پس همه شما در منصب مدیریت، مسؤول کسانی هستید که زیر نظر شما کار می کنند».

### ب) مبانی انسان شناختی

خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی و سه پرشش بنیادین اندیشه بشری است که در درازای تاریخ و در تمامی مقاطع زمانی و مکانی، این مخلوق اشرف خداوند را به خود مشغول داشته است. در این میان شناخت انسان و حل معماها و رازهای نهفته آن از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است و رشته های علمی مختلف و دانشمندان فراوانی رادگیر خود کرده است. در تعالیم ادیان آسمانی به ویژه اسلام نیز پس از مساله خدا، انسان محوری ترین مساله به شمار آمده است. در جهان بینی قرآن، هر چند موجودات آفریده خدایند و هیچ چیز در در عرض خدا قرار ندارد، اما می توان گفت جهان از منظر قرآن را باید مانند دایره ای با دو نقطه استناد به مختصات اصلی، یکی در بالا (خدا) و دیگری در پایان (انسان) در نظر گرفت از سوی دیگر، به رغم سابقه ی دیرینه و گسترده گی تلاشهایی که بشر در این زمینه انجام داده است، انسان شناسان بزرگ بر این نکته تاکید دارند که ابزارهای شناخت بشر، از پاسخگویی صحیح و کامل به بسیاری از پرسش های مهم ناظر به انسان و زوایای وجود وی ناتوانند و امروزه از « انسان موجودی ناشناخته » و « بحران انسان شناسی » سخن به میان می آید.

حال به انسان شناسی در چهارچوب معارف اسلامی پرداخته و مختصری در این باب و متفرعات آن که عبارتند از نگاه به انسان در سه حوزه ی توحید و نبوت و معاد می پردازیم.

رابطه انسان شناسی و خداشناسی ، هم در علم حصولی نسبت به انسان و خدا مطرح است و هم شناخت حضوری نسبت به خدا و انسان را در بر می گیرد. به بیان دیگر ، شناخت حضوری انسان عامل یا راهی برای شکوفا شدن و آگاهانه شدن معرفت حضوری و دستیابی به معرفت حضوری آگاهانه نسبت به خدا می شود. و شناخت حصولی نسبت به انسان نیز طریقی برای شناخت حصولی نسبت به خداوند متعال و صفات والای اوست که اولی با عبادت ، تزکیه نفس و سلوک عرفانی و دومی با تامل و تدبیر در اسرار و حکمت‌هایی که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده فراهم می آید. با این همه ، از آن جا که در این مقاله، انسان شناسی به مفهوم شناخت حصولی آن مدنظر است ، به شناخت حضوری انسان و نقش آن در شناخت حضوری به خداوند نمی پردازیم .

قرآن مجید در باب رابطه شناخت حصولی انسان با شناخت حصولی نسبت به خداوند می فرماید: «وفی الارض آیات للمومنین و فی انفسکم افلاتبصرون» (الذاریات، ۲۱) ترجمه: «در زمین نشانه هایی برای اهل یقین وجود دارد و در وجود شما (نیز) نشانه هایی است ، آیا نمی بینید؟» و در آیه ای دیگر می فرماید: «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (فصلت، ۵۳) ترجمه: «به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در وجود خودشان به آنها نشان می دهیم تا حقانیت خداوند برایشان آشکار شود.»

امکان و نیز اثبات اصل نبوت ، رابطه عمیق و وثیقی با شناخت انسان و حل برخی از مسائل انسان شناختی از دیدگاه دینی دارد. در هر مکتب انسان شناختی ابتدا باید نیاز و استعداد انسان برای ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با خداوند طرح و اثبات شود. اگر چنین نشود، نمی توان از وحی و پیامبری سخنی به میان آورد. وحی و پیامبری به این معنی است که در میان افراد بشر کسانی یافت می شوند که مستقیماً به وسیله فرشتگان با خداوند ارتباط دارند ، خداوند معجزات را به دست ایشان تحقق می بخشد و ایشان معارف و پیام‌هایی را از خدا دریافت می کنند تا به



مردم برسانند. اثبات و پذیرش چنین حقیقتی مستلزم آن است که پیش از آن، استعداد بشر برای چنین ارتباطی به اثبات برسد. به همین دلیل یکی از شبهات یا دستاویزهای منکران نبوت آن بوده است که انسان نمی تواند با خدا چنین ارتباطی داشته باشد و این نوع ارتباط فراتر از حد توان بشر است. قرآن مجید در این خصوص از منکران نبوت نقل می کند که می گفتند: «ما هذا الا بشر مثکم یریدان یتفضل علیکم ولو شاء الله لانزل ملائکه ماسمعنا بهذافی آباءنا الاولین» (مومنون، ۲۳) ترجمه «این پیامبر جز بشری همانند شما نیست خداوند خواست به شما لطف کند اگر او می خواست (پیامبر بفرستد) فرشتگانی را فرو می فرستاد ما از پیامبری انسانها در میان نیاکان خویش چیزی نشنیده ایم.» در آیه ای دیگر به نقل از کافران و منکران قیامت می فرماید:

«ما هذا الا بشر منکم یا کل ممّا تأکلون منه و یشرب مما تشربون و لئن اطعتم بشر منکم انکم اذا لخاسرون» (مومنون، ۳۴) ترجمه: «(کافران و منکران قیامت گفتند:) این (پیامبر) بشری همانند شماست که از آنچه شما می خورید و می آشامید می خورد و می آشامد و اگر از بشری همانند خود پیروی می کنید در این صورت حتماً زیانکار خواهید بود.»

براین اساس امکان یا عدم امکان نبوت، به حل این مسئله وابسته است که آیا بشر توان دریافت پیام و حیانی از سوی خدا را دارد یا ناتوان است؟ علاوه بر امکان نبوت، اثبات نبوت عامه و ضرورت بعثت انبیاء به حل این مسئله انسان شناختی وابسته است که آیا بدون استعداد از وحی و راهنمایی ویژه خدا و صرفاً با بهره گیری از ابزارهای عمومی کسب معرفت انسان می تواند مسیر سعادت خویش را به صورت کامل و دقیق بشناسد یا آن که ابزارهای عمومی کسب معرفت، در این خصوص کارآیی لازم و کافی را ندارند و ضرورت دارد پیامبرانی از سوی خداوند برای راهنمایی بشر مبعوث گردند؟

در بینش و حیاتی، وجود انسان در چارچوب جهان مادی و زندگی دنیوی خلاصه نمی شود و امتداد وجود او جهان آخرت را نیز در برمی گیرد. بلکه زندگی واقعی وی را در دنیای پس از مرگ او تشکیل می دهد، بنابراین، اعتقاد به معاد از یک منظر، اعتقاد به تداوم وجود انسان پس از مرگ و نابود شدن او با مرگ است و چنین باورداشتی در واقع نوعی نگرش نسبت به انسان است که اگر در مباحث انسان شناختی به این تصویر دست نیابیم و آن را اثبات نکنیم، مسأله معاد، دارای پشتوانه ی استدلالی نخواهد بود. به همین دلیل قرآن مجید در مقام استدلال بر حقانیت و ضرورت معاد، بر مبانی انسان پس از مرگ و نابود نشدن وی با مرگ تاکید می کند. منکران معاد با پیامبر را این گونه گزارش دهند. « و قالوا اذا ضللتنا فی الارض ائنا لفی خلق جدید» (سجده ۱۰) ترجمه: «منکران معاد گفتند آیا آنگاه که (مردیم و پوسیدیم و) در زمین ناپدید و گم شدیم به راستی آفرینشی دوباره خواهیم یافت؟»

و در پاسخ آنان می فرمایند: «بل هم بلقاء ربهم کافرون قل یتوفا ملک الموت الذی و کل بکم ثم الی ربکم ترجعون» (سجده ۱۱) ترجمه: «اینان ناپدید شدن در زمین را دستاویز قرار داده اند و گرنه شبهه ای در امکان و تحقق معاد ندارند) بلکه اینان منکر ملاقات با خدایند (ای پیامبر در پاسخ این دستاویز) بگو فرشته مرگ بر شما گمارده شده است، شما را به تمام و کمال دریافت می کند (و شما گم نمی شدید) سپس به سوی پروردگار تان باز می گردید.»

### فرجام سخن

از مجموعهء مباحث پیشین بر می آید که مدیریت از نظر اسلام مبانی متقن هستی شناختی و انسان شناختی دارد و با وجود جوان و متاخر بودن این علم در صورت فعلی آن می توان ریشه های آن را در نصوص اسلامی و سیره نبی اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام یافت.

اگر بپذیریم که از نظر اسلام جهان عبث و بیهوده آفریده نشده و حکمتی در کار خلق جهان بوده است و اگر بپذیریم که آدمی خلیفه خداوند و جاری کننده اراده اوست در زمین و همچنین خداوند او را مدنی بالطبع آفریده است و یکی از وجوه مدنیت او تکامل روحی و جسمی اوست در اجتماع منطقی باید معترف باشیم که رهبری این موجود ذاتا اجتماعی می باید بر اساس موازینی باشد که در مجموع می توان آن موازین را مدیریت اسلامی نامید.

مدیریت اسلامی مدیریتی است که در آن فرض بر این است که هستی به طرف کمال و تحقق و تجلی اسماء الهی سیر می کند و آدمی بزرگترین بازیگر این نقش است و نظر به این که انسان قابل تربیت و ارشاد می باشد ساز و کار های مدیریت باید منجر به شکوفایی استعداد های فطری و اکتسابی او گردد. این امر هرگز میسر نیست الا با سازماندهی گروه های مختلف انسانی و رهبری و مدیریت آنان توسط افرادی از جنس خودشان. بنابر این مدیریت اسلامی نه فقط سامانه ای است برای بهره‌وری بیشتر نیروی انسانی بلکه سیستمی است که در آن انسان‌ها به کمال مطلوب خویش نزدیک تر شده و صفت کمال الهی را متجلی و ظاهر می‌سازند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- ایران نژادپاریزی، مهدی (۱۳۷۱)، سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، موسسه بانکداری ایران.
- جاسبی، عبدالله (۱۳۸۵)، مباحثی از مدیریت اسلامی، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، جلد اول، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
- عباس زادگان، محمد (۱۳۶۸)، اصول و مفاهیم اساسی مدیریت، سروش.
- نبوی، محمدحسن (۱۳۷۸)، مدیریت اسلامی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، قم.